

علم‌ورزی مردم‌گرا؛

بررسی موردی فقیهان شیعه در سده‌های هفتم و هشتم هجری

محسن الویری / دانشیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام / alvirim@gmail.com
مهديه مهدوی کنی / دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی / mahdiemah@gmail.com
تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۱۱/۲۴

چکیده

یکی از ویژگی‌های مهم علم در اندیشه اسلامی، سودمندی آن است. این ویژگی که از آیات و روایات سرچشمه می‌گیرد، همه ارکان و اجزای نهاد علم در گستره تمدن اسلامی را از خود متأثر ساخته است. تنوع محیط‌های آموزشی، آسان بودن شکل‌گیری فضای آموزش، قرار گرفتن مدارس در مراکز پرجمعیت شهر مانند بازار و در دست‌رس بودن عالمان، از جمله پیامدهای این ویژگی علم به شمار می‌رود. اهتمام عالمان دینی به نیازهای جامعه و هم‌سو قرار دادن اندوخته علمی‌شان با رفتار اجتماعی در مناسبات خود با مردم و گروه‌نخبگان و صاحبان قدرت و یا حتی پذیرش مناصب سیاسی توسط ایشان را نیز می‌توان در همین چارچوب قرار داد. علم‌ورزی فقیهان شیعه در سده‌های هفتم و هشتم هجری در قلمرو ایران و عراق، نشان‌دهنده آن است که این فقیهان، مردم‌گرایی را در عرصه‌هایی مانند عرف‌گرایی در صدور فتوا، توجه به خواسته‌های شیعیان مناطق مختلف، توجه به خواسته‌های علمی غیرمسلمانان، ادعیه‌نگاری، و مقتل‌نگاری دنبال کرده‌اند. کلیدواژه‌ها: فقیهان شیعه، علم‌ورزی، عرف‌گرایی، ادعیه‌نگاری، مقتل‌نگاری.

مقدمه

اوضاع اجتماعی ایران و عراق در سده‌های هفتم و هشتم هجری، آکنده از آشوب و نابسامانی، پر از تلاطم و اضطراب و تحول بود. این دوره با خلافت الناصر عباسی (ح. ۵۷۵-۶۲۲ ق) یعنی طولانی‌ترین خلافت در میان عباسیان، آغاز شد و تا سلطنت شاهرخ تیموری (۸۰۷-۸۵۰ ق) بر شرق اسلامی ادامه داشت. با وجود گزارش‌هایی درباره رونق اقتصادی جامعه تا دوران المستنصر بالله (ابن طقطقی، ۱۴۱۸، ص ۳۰۸) و اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی الظاهر بالله (م ۶۲۳ ق) و ملغی کردن خراج‌ها و عوارض هنگفت تحمیلی و سامان بخشیدن به بیت‌المال توسط او در دوره نه ماهه حکومت (صفدی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۶۹)، یورش مغول از یک سو و تهدید جلال‌الدین خوارزمشاه از سوی دیگر، افزون بر فساد درونی دستگاه خلافت، تقویت و رشد فتوت و تشدید جنگ بین محلات شیعه و سنی و هم‌چنین تشدید فعالیت اسماعیلیان که از حالت تقیه و پنهان‌کاری بیرون آمدند و در صدد انتقام دیرینه از حاکمان ظالم بودند، به تدریج باعث تزلزل و فرتوتی دستگاه خلافت و نارضایتی و دل‌زدگی مردم شد. (ابن طقطقی، ۱۴۱۸، ص ۴۴۲)

تهاجم مغولان، تحولات اساسی مادی و معنوی در نظام اجتماعی، قضایی و اقتصادی ایجاد کرد. اختناق ناشی از قتل‌عام‌ها و خون‌ریزی‌های پی‌درپی، تعدی به جان، مال و نوامیس مردم بی‌پناه و مظلوم، ترویج فساد اخلاقی و اجتماعی و رونق بازار تزویر و دروغ و منکر، رشد و امنیت اجتماعی مردم را شدیداً در معرض تهدید قرار داد.

در این دو سده، حله از شهرهای جنوب عراق، با عنوان مرکز فقه و فقاہت شیعه و درخشش خاندان‌هایی هم‌چون طایفه آل‌نما، طایفه آل‌طاووس، طایفه هدلی، طایفه اسدی و تعدد فقیهان شیعه در این دوره، نشان‌دهنده ضرورت و اقبال، غور و فعالیت در این علم است.

آیت‌الله جعفر سبحانی در موسوعه طبقات فقها، بیش از دویست فقیه شیعه را در این دو سده نام برده است. این فقهای نام‌دار، علاوه بر آثار فقهی، دارای تألیفات ارزشمندی در

موضوعات حدیثی، و اصولی و لغت و ادبیات، به‌ویژه کلام و اخلاق و گنجینه‌ای از معارف شیعه‌اند.

اهتمام عالمان دینی به نیازهای جامعه و هم‌سو قرار دادن اندوخته علمی‌شان با رفتار اجتماعی در مناسبات خود با مردم و گروه نخبگان و صاحبان قدرت و یا حتی پذیرش مناصب سیاسی توسط ایشان را می‌توان ادامه یک سنت ریشه‌دار دینی مبتنی بر آموزه سودمندی علمی در تفکر اسلامی دانست.

این مقاله بر آن است پس از مروری بر مفهوم علم‌ورزی مردم‌گرا و نیز نگاهی تفصیلی‌تر به وضعیت آن دوره، این وجه از فعالیت فقه‌های شیعه و رویکرد مردمی و مردم‌گرایانه آن‌ها را واکاوی کند.

علم‌ورزی سودمند در فرهنگ شیعی

علم‌گاه به مفهوم مطلق آگاهی به کار می‌رود و گاه به مفهوم یکی از شاخه‌های دانشی و رشته‌های تحصیلی. در هر حال، علم یک محصول است؛ در حالی‌که علم‌ورزی یک کنش و ممارست علمی به شمار می‌آید. فراگیری نحوه یافتن پاسخ، بیش از خود پاسخ‌ها اهمیت دارد. به بیان دیگر، علم‌ورزی یعنی پذیرش علم، درک علم و مشارکت در علم؛ علم‌ورزی یک فضیلت ذهن است. (فراستخواه، ۱۳۹۳، ص ۲۰-۲۲) در این نوشتار هم مراد از علم‌ورزی، مطلق فعالیت‌های علمی فقیهان شیعه در دوره زمانی مورد بحث است. پیش از پرداختن به مصادیق مورد نظر، توضیح این نکته درباره علم ضروری است که براساس آیات قرآن و روایات شیعی و سنی، علم نور و روشنایی است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۲۵؛ طبرسی، ج ۱، ص ۵۶۳) ولی همه علوم مطلوب و مفید نیستند. حقیقت و اعتبار علم، به آن چیزی است که علم آن را کشف می‌کند و ارزش و شرافت علم به موضوع، هدف و متعلق آن وابسته است (مهدوی، ۱۳۸۷، ص ۹۵)؛ لذا بنابر روایتی، بهترین علم، علم به خداوند است، (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۲۵) خداوند نیز علم را بما هو علم تقدیس نمی‌کند و ارزش علم را در هدف‌مند بودن و غایت‌گرایی آن برمی‌شمرد و می‌فرماید:

«همان‌ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و خوابیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند که پروردگارا! این [جهان] را بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو، پس ما را از عذاب آتش نگاه‌دار!»^۱

هم‌چنین دستور قرآن برای تفقه در دین و بهره‌مند ساختن دیگران از تفقه خود،^۲ شاهدی گویا بر نگاه قرآن به وجه کاربردی علم است.

این رویکرد در روایات نیز به چشم می‌خورد. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد علم انساب فرمود:

«این، علمی است که ندانستن آن زبانی ندارد و دانستنش سودی ندهد».^۳

(کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۲)

در ادعیه روزانه نیز انسان از علمی که سودی برای او ندارد، به خداوند متعال پناه می‌برد.^۴ (ابن‌ماجه قزوینی، بی‌تا، ص ۹۲) در سخنی به نقل از امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز از علم با دو تعبیر نافع و غیرنافع یاد شده است:

«بهترین قول آن است که سود رساند و در علمی که سودی نباشد، خیری نیست و از دانشی که شایسته دانستن نیست، نفعی برده نمی‌شود».^۵

۱. «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». (آل‌عمران / ۱۹۱)

۲. «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيُتْرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نُفِرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ». (توبه / ۱۲۲)

۳. «ذَلِكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَلَا يَنْفَعُ مَنْ عَلِمَهُ». ذاک اشاره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علم انساب و نبردهای عرب و ایام جاهلیت و اشعار عرب و علوم عربیت بود که نظایر آن سودی برای انسان ندارد.

۴. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ».

۵. «فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَلَا يَنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمَهُ». (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

در توضیح این مطلب گفته‌اند که علم نافع، دانشی هویت‌ساز است و علم غیرنافع، دانش هویت برانداز؛ علم نافع آدمی را در مقابل خدا خاشع و در برابر خلق متواضع می‌سازد. علوم بیهوده، دانش‌هایی هستند که نه خیر دنیا در آن‌هاست و نه خیر آخرت و گاه از آن‌ها برای سرگرمی یا تفاخر استفاده می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۵۰۴)

باید گفت: این ویژگی که از آیات و روایات سرچشمه می‌گیرد، همه ارکان و اجزای نهاد علم را در گستره تمدن اسلامی از خود متأثر ساخته است که تنوع محیط‌های آموزشی، آسان بودن شکل‌گیری فضای آموزش، قرار گرفتن مدارس در مراکز پرجمعیت شهر مانند بازار و در دست‌رس بودن عالمان، از جمله پیامدهایش به‌شمار می‌آید.

سودمندی علم، به‌واسطه نقش جدی‌اش در تکامل و برآوردن نیازهای فردی و اجتماعی انسان است. عالم، دردمند جامعه و در جست‌وجوی درمان دردها و امراض جامعه است. او با علمش به جامعه خدمت می‌کند و سود می‌رساند و با کمک همین علم، هویت فردی خود را به هویت اجتماعی‌اش پیوند می‌دهد. «شخصیت فردی این عالم از مجرای علم با شخصیت اجتماع متحد می‌شود. عالم در حقیقت، جزئی از شخصیت خود، یعنی فکر و اندیشه‌اش را با این پیوستن به اجتماع، جاوید می‌کند.» (مظهری، ج ۲۴، ص ۴۶۳)

بر این اساس، مردم‌گرایی که یک مؤلفه کلیدی دیگر در این مقاله است، در حقیقت یعنی توجه به متن واقعیات اجتماعی و تنظیم فعالیت‌های متناسب با آن. این اصطلاح در کنار علم‌ورزی و بیان اندیشه‌های والا، به معنای درنظرگرفتن سطح مخاطبان توده‌ای و رعایت کردن سطح مراحل رشد و آمادگی متربی در انتقال علوم مورد نیازش و پاسخ‌گویی به سؤالات و به تعبیری، نیاز گروه‌ها و افراد مختلف جامعه را درنظرگرفتن و برای پاسخ آن اقدام کردن است.

فقیهان به دلیل سرشت دانش فقه که وظیفه ذاتی آن، پرداختن به بایدها و نبایدهای مکلفان است، شاید بیش از دیگر عالمان در مقام هادی و مربی و پاسخ‌گویی نیاز جامعه ظاهر شده و به اشکال مختلف، مصداق جویندگان و مولدان علم نافع بوده‌اند. آنان افزون بر

این که مرزهای سرزمین‌های اسلامی را با رونق کرسی‌های درس و مناظره از میان برمی‌داشتند (شوشتری، ۱۳۷۷، ص ۵۷۱)، با تألیفات خود ضمن آسیب‌شناسی مشکلات جامعه، مردم را برای مقابله با این مشکلات هدایت می‌کردند. هم‌چنین به عمران مساجد و مدارس اقدام کرده، کتابخانه‌های ارزشمند خصوصی برپا می‌کردند و با احیای حوزه‌های علمیه، مسیر جاودانگی علم را در سراسر ممالک اسلامی هموار می‌ساختند. (صدر، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۴۲۵؛ نوری طبرسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۷۷؛ فاضل سیوری حلی، ۱۴۲۰، ص ۵۵)

یادآور می‌شود، فقیهان شیعه اثناعشری، عالمانی هستند که قرن هفتم و هشتم قمری را درک کرده یا از مشایخ شیعی مذهب در این روزها، اجازه روایت یا اجتهاد کسب نموده و یا در حوزه‌های علمی شیعی آن زمان تلمذ کرده و یا دارای آثار مکتوب فقهی براساس مذهب امامیه هستند.

دامنه این تحقیق نیز سرزمین‌های شرق اسلامی است. محدوده‌ای که براساس نظرگی لسترنج، تمامی نواحی پهناوری را تشکیل می‌داده که مملکت ساسانیان در پیش از ظهور اسلام بوده، و در زمان عباسیان در طاعتشان باقی مانده است. این سرزمین پهناور، از طرف خاور به صحاری آسیای مرکزی و کوه‌های افغانستان و از سمت باختر، به امپراتوری روم شرقی محدود بوده است. این سرزمین‌ها شامل عراق، جزیره، فرات علیا، روم، آذربایجان، گیلان، ایالت جبل، خوزستان، فارس، کرمان، کویر لوت و مکران، قهستان، قومس و طبرستان و گرگان، خراسان، ماوراءالنهر، خوارزم و ایالات رود سیحون بوده است. (لسترنج، ۱۳۷۷، ص ۱)

در این پژوهش، مؤکداً سرزمین‌هایی بررسی شده که در دو سده هفتم و هشتم قمری به‌عنوان شهرهای شیعه‌نشین و یا مکان تجمع شیعیان محسوب می‌شدند و فقیهان شیعی در آن جوامع توان ایفای نقش و ابراز وجود داشتند. عراق، ایران و حله به جهت وجود حوزه علمیه معروفش، در رأس این سرزمین‌ها قرار دارند.

نقش اجتماعی عالمان دین در نگاه فقیهان سده‌های هفتم و هشتم هجری

بررسی عملکرد فقیهان سده‌های هفتم و هشتم هجری، بیان‌گر اهتمام حداکثری ایشان در بعد ترویج معارف شیعه، مطابق با نیازها و مصالح جمع و تلاش در رعایت سطوح مختلف جامعه در نقل این علوم در قالب آموزش و تألیف آثار است؛ مصلحتی که حرکت جامعه را از مسیر رجوع الی الله منحرف نساخته و با تمام محدودیت فقیهان شیعه در این دو سده، ذهن و اندیشه و رفتار و حیات ایشان را در خدمت به دنیا و آخرت مردم قرار داده است. شایان ذکر است که اگرچه بیشتر آثار این فقیهان برای نخبگان و طالبان علم و یا به بهانه اهدا به دولتمردان آن زمان نگاشته شده، این گروه نیز بخشی از جامعه‌اند و مؤثر در ارتقا و پیشرفت آن. این فقیهان نه تنها در این نقش به مردم عصر خود و اقتضای سطح فکری آنان توجه داشتند، بلکه در یک کنش فراتاریخی نیز عمل کردند و حتی براساس اقرار بسیاری از صاحبان اندیشه، شعاع وجود و اندیشه و عملشان، نخبگان و حاکمان و مردم امروز را نیز دربرگرفته است؛ از این رو، باعث اعتلا و تحول جامعه آن زمان و مؤثر در فرهنگ جامعه امروز شیعه شدند.

معرفی و تحلیل گوشه‌ای از نقش اجتماعی فقیهان بر اساس جایگاه ویژه ایشان در هدایت فرد و جامعه، برگرفته از سنت پیامبران و ائمه علیهم‌السلام انجام شده و با توجه به حضور جدی افراد برجسته‌ای از ایشان در مقاطع مهم آن دوره و خاصیت پویایی علم فقه، و تأکید بزرگانی چون محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ق) بر این جایگاه به‌عنوان برترین مصداق عالمان دینی صورت گرفته است. محقق حلی، فقیهان را از نظر منزلت، بزرگ‌ترین مردم و آثارشان را گران‌قدرترین و یاد و شهرتشان را در همه‌جا منتشر و پیروانشان را زیاد می‌داند و بر این باور است که کارشکنی کارشکنان به آنان ضرر نمی‌رساند و اهداف جاهلان بر آنان پوشیده نیست. او معتقد است، هم‌نشینی با فقیهان طاعت است و دوری‌گزیدن از آنان، باعث تباهی و خسران. (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹) این عالم فقیه در این نوشتار، به سفارش امیرالمؤمنین علیه‌السلام اشاره می‌کند که امام حسن علیه‌السلام را به تفقه در دین می‌خوانند و فقیهان را وارثان پیامبران می‌دانستند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۱۶)

وی در زمانه‌ای که خلق را منحرف و جز عده کمی از آنان، همگی را به سبب بی‌دانشی در گمراهی می‌بیند، بازگویی لغزش آنان و بیان طریق درست را بر عالمان فرض می‌داند؛ زیرا بر این باور است که به خطاهای اینان اقتدا شده و به واسطه ایشان، بلا دامن‌گیر تمام خلق گشته و مردم از راه راست منحرف شده‌اند. (حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۸)

محقق حلی بر اساس فرمایش امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام، انبیا را دژهای نگهبان و علما را بزرگ مردم برمی‌شمرد.^۱ او فقیهان را به ویژگی راستی، که از جانب خدا به آن‌ها رسیده، و پیروی از حق توصیف می‌کند و این ویژگی را برای تلقی احکام از رؤسای دین یعنی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام ضروری می‌داند. وی می‌نویسد:

فقیهان بر تحقیق تکیه می‌کنند و به نقل و بیان محکم استناد می‌ورزند و چیزی را بر گمان نمی‌گویند. آنچه را درباره خدا نمی‌دانند، نمی‌گویند و به وهم فتوا نمی‌دهند و توهم و گمان را خوش ندارند. وقتی بدعت زیاد شود و هر گروهی خود را در رأس امر ببیند، در بدعتش به او اقتدا می‌شود. در این زمان بر اهل حق است که آنچه را می‌دانند، نشر دهند و آنچه را که اکتما می‌کردند، آشکار کنند. (حلی، ۱۳۶۶، ص ۳۷ و ۳۸)

او در ادامه، به این فرمایش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استناد می‌کند:

«هنگامی که بدعت‌ها در امت من آشکار شود، بر عالم است که علمش را ارائه دهد. پس کسی که چنین [بدعت] کند، لعنت خدا بر او باد!»^۲ (محقق حلی، ۱۴۰۷، ص ۱۹)

۱. «الأنبياء حصون، و العلماء سادة». (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۹، ح ۵)

۲. «إذا ظهرت البدع في امتي، فليظهر العالم علمه، فمن يفعل فعله لعنه الله». (کلینی، کتاب فضل العلم، ج ۱، ص ۳۹، ح ۵)

علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ق) امیدوار است با نگارش کتاب نهج‌الحق و کشف‌الصدق و اهدای آن به سلطان خدابنده، خطای رؤسای گمراه مذاهب را به پیروان آن‌ها نشان دهد و پیروان را به انصاف دعوت کند و از کژروی بازدارد و به اندیشه صواب سوق دهد. او هدف خود را رساندن مردم به اخلاص و خلاص و نجات برمی‌شمرد (حلی، همان، ص ۴۸-۴۹) وی بر جایگاه معنوی و نقش علما در زندگی مردم تأکید دارد، لذا در نهایت المرام می‌نویسد: خداوند تعالی عالمان و دانشمندان را بزرگ و شریف دانسته و فضلا را به جهت فضل زیادشان، تعظیم داشته و آن‌ها را به اسباب کمال ممتاز کرده است. حصول علم در آنان اقتضای ارتقای آنان از جمادات، امتیاز ایشان بر جانوران دیگر است. مساوی قرار دادن آن‌ها با دیگران، باعث تعجب است چنانکه در قرآن آمده: آیا آن کس که می‌داند با آن کس که نمی‌داند برابر است؟^۱ (حلی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴)

علامه در جای دیگر، بیان می‌دارد که علما درباره معارف و واجبات دین، مطالب مفصل و کتاب‌های بسیاری نگاشته‌اند، هرچند از خطا و انحراف در مورد بعضی از اعتقادات در این تألیفات به دور نبوده‌اند؛ از این رو، تلاش کرده کتب مختلفی بنویسد و در آن‌ها راه‌های ارشاد را توضیح دهد و به طرق استوار و محکم هدایت کند و امیدوار است که آن‌ها ذخیره آخرتش باشد (حلی، ۱۳۶۳، ص ۳) وی ارشاد مردم را به راه درست بر هر عاقلی واجب می‌داند تا مورد لعن قرار نگیرد که خدا کتمان‌کننده علم را به این لعن وعده داده است. (حلی، ۱۳۸۲، ص ۷) امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«خدا از جاهلان بر یاد گرفتن تعهد نگرفته، در حالی که بر علما عهده کرده که علم را بیاموزانند.»^۲

۱. «قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون إنما یتذکر اولوالالباب». (زمر/۹)

۲. «ما أخذ الله علی اهل الجهل أن یتعلموا حتی أخذ علی اهل العلم أن یتعلموا». (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۷۱)

هم‌چنین ابن‌فهد حلی (۷۵۷-۸۴۱ ق) اکرام و تاسی از فقیهان را ادامه تاسی و احترام به ائمه معصوم علیهم‌السلام می‌داند و می‌گوید:

بر بندگان واجب است که از معصومان در کلام و رفتار الگو گیرند و به این بزرگان دائماً رجوع کنند و از آنان سؤالات خود را بپرسند.^۱ (ابن‌فهد، ۱۴۰۷، ص ۶۰ و ۶۱)

او در ادامه، فقیهان را امین پیامبران و جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و کسانی که پس از ایشان کلام و سنت آن حضرت را روایت می‌کنند، توصیف می‌کند و به این حدیث امام صادق علیه‌السلام اشاره دارد:

«هر کس فقیه مسلمانی را اکرام کند، روز قیامت خداوند را از خود خشنود سازد و هر کس که به فقیهی اهانت کند، روز قیامت خدا را خشمگین ملاقات می‌کند.»^۲ (همان)

تأکید این عالمان بزرگوار بر وظیفه فقیهان در ارشاد و هدایت مردم و ضرورت توجه به قول و عمل آنان، آگاهی فقیهان بزرگ شیعه به نقش اجتماعی خود را نمایان می‌سازد. شرح احوال این عالمان بزرگوار، بیان‌گر التزام ایشان به این راه‌کارها و توصیه‌هایی در این مسیر و در میان اجتماع و در تعاملات مختلف با مردم است. در دوره مورد پژوهش که دوره تجدید حیات فقهی شیعه نام گرفته، فقیهان منحصر در تألیف و تدریس نبوده و با درایت تمام، در ابعاد سیاسی و اجتماعی حاضر بوده‌اند. ایشان با تألیف آثاری درباره اصول عقاید، به شیوه نقل و عقل اقدام کرده، با تمسک به دعا و منقبت و مقتل‌نگاری، زبان، عقل و قلب مردم را با معارف قرآنی و اهل‌بیت علیهم‌السلام آشنا ساختند.

۱. اشاره به «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (الانبیاء، ۷)

۲. «من أكرم فقيها مسلما، لقي الله يوم القيامة و هو عنه راض و من أهان فقيها مسلما لقي الله يوم القيامة و هو عليه غضبان» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۴، کتاب العلم، باب ۱۰، ح ۱۳)

مهم‌ترین نمونه‌های مردم‌گرایی در شاخه‌های مختلف دانشی

نمونه‌های متعددی در ابعاد مختلف مردم‌گرایی عالمان و فقیهان این دوره در لابه‌لای آثار ایشان و بعضی از کتب تراجم ذکر گردیده، ولی با توجه به قلمرو موضوع این پژوهش، به مهم‌ترین اقدامات ایشان اکتفا شده که برخاسته از نگرش علم‌ورزی مردم‌گرایانه ایشان است.

الف. عرف‌گرایی در صدور فتوا

علامه حلی درباره تأثیر زمان و مکان در فتوای فقیه معتقد است:

احکام دایرمدار مصالح هستند و مصالح نیز با تغییر زمان، متغیر و با اختلاف مکلفان مختلف می‌شوند؛ لذا ممکن است، حکم معینی در زمانی برای قومی مصلحت داشته باشد که در این صورت مأمور به خواهد بود و در زمانی دیگر، برای قومی دیگر مفسده داشته باشد که در این صورت منهی‌عنه خواهد بود. (حلی، بی‌تا، ۲۴۴)

در فتاوی این دوره، تشخیص مصادیق برخی احکام به عرف ارجاع داده شده است. وی در جای دیگر می‌نویسد:

شکی نیست که هر دیاری عرف خاصی دارد؛ پس خطاب در آن شهر مطلق است و حال اگر بین بلدان اختلافی درباره مسأله‌ای شود، هر دیار حکم خودش را دارد، چنان‌که این مسأله در تذکرة الفقهاء و نهایت الاحکام آمده است. (حلی، ۱۴۲۵، ج ۱۳، ص ۳۶)

۱. امور مالی

در این بخش می‌توان به حکم فقهی زیر در باب ودیعه (خیانت در امانت) اشاره کرد: لباس امانتی اگر در صندوق مسئول نگه‌داری امانت بود، اگر امانت‌دار در صندوق را بلند کند تا لباس را بردارد و در آن تصرف کند (احتمالاً بدون

اجازه صاحب لباس) بعد پشیمان شود، اگر صندوق قفل و مهری نداشته یا یک قفل یا مهری بر آن باشد، در فرض اول اقرب عدم‌ضمان است؛ زیرا تصرفی در لباس نکرده و این یکی از دو فتوای شافعیه است. قول دوم شافعیه این است که فرد ضامن است (باید رضایت مالک را فراهم کند)؛ اما اگر صندوق قفل باشد یا کیسه ممهور باشد، حال قفل را باز کند و مهر را بشکند ولی تصرفی نکند، قول اقوی ضمان است؛ زیرا در مال تصرف نموده و هتک حرز کرده است (قفلی را باز و مهر را شکسته). (علامه حلی، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۱۵۸)

در حالی که فقهای دوره‌های بعد هم چون مقدس اردبیلی، بر رأی علامه خرده گرفته، نگه‌داری لباس و پول را به‌طور معمول در صندوق نمی‌داند و می‌نویسد:

حفظ و نگه‌داری چیزی بر اساس عادت و روال معمول صورت می‌گیرد، لذا حکم امور مطلقه غیرمعین در شرع به عرف و عادت برمی‌گردد. اگر کیفیت نگه‌داری معین نشده باشد، بر اساس اقتضای عرف در حفظ و نگه‌داری شبیه به آن امانت باید حفظش کنند؛ مثل این که درهم و لباس را در صندوق و چارپا را در اسطبل یا مکانی که برای نگه‌داری گوسفند در شب آماده می‌کنند و یا شبیه به آن، اگر قفل و بست برای آن جاکم‌تر از عرف آن محل بگذارد، گناه‌کار است و ضامن و اگر قفل و بست در حد مساوی عرف باشد باز محتملاً ضامن است و اگر بیشتر از حد معمول هم در نگه‌داری عمل کرده باشد، باز مقصر و ضامن است. پس جای تأمل دارد. در بعضی از این مثال‌ها باز هم باید دقت کرد؛ زیرا درهم و لباس همیشه در صندوق نگه‌داری نمی‌شود. و این همان نظر اقوی (و ظاهر) است. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۲، ج ۱۰، ص ۲۷۹)

محقق حلی در بحث اعتبار کیل و موزون بیان می‌کند:

این‌که ما نظر شریعت را در (این حکم) این بدانیم که در عصر پیامبر (این حکم) بر اساس کیل کردن و وزن کردن بنا شده، ثابت نشده است و اگر ما جهل به این ثبوت داریم، این حکم به عادت هر شهر ارجاع داده می‌شود. هر چند این عادت در هر شهری متفاوت باشد، هر شهر حکم خودش را دارد... (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۹)

علامه حلی در باب اجاره ضمن ذکر فرض‌های مختلف، می‌نویسد:

اگر زمینی برای زراعت اجاره داده شود، اما پیش از برداشت، مدت اجاره منقضی شود و به عبارت دیگر، اجاره آن زمین به نتیجه‌ای نرسد، وضعیت زرع چگونه خواهد بود؟ (حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۰۱)

او معتقد است:

در صورتی‌که عدم‌تحصیل ثمره به سبب تفریط مستأجر و به عبارت دیگر به سبب تقصیر او بوده باشد [مثل این‌که زرع را مختاراً رها کرده تا زمانی‌که از مهلت اجاره‌اش بگذرد]، پس از انتهای مهلت، او چون غاصب است یعنی مانند کسی می‌ماند که «پس از زمان اجاره»، بر روی زمین زراعت کرده؛ اما در صورتی‌که عدم‌تحصیل ثمره به سبب عروض قوه قاهره بوده باشد، به این معنا که عدم‌تحصیل ثمره تقصیر او نبوده، مانند این‌که سرمازدگی و مشابه آن پیش آید، بر موجد لازم است که به مستأجر مهلت دهد و مستأجر بابت ایام اجاره به موجد اجرة المسمی و بابت مدت اضافی، اجرة المثل پرداخت کند. (حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۰۱)

ب. امور غیرمالی

فقهای پیش از علامه حلی در باب مطهرات، آب چاه را در حکم «ماء قلیل» دانسته و در صورت نجاست، برای تطهیر آن، قائل به کشیدن مقدار معینی آب از آن بودند که امری معسور بر مردم آن روزگار بوده، چنان‌که علامه به میزان «نرح» در فتوایش تصریح می‌کند:

کشیدن هفتاد دلو به‌طور معمول زمانی که انسان میت در چاه باشد؛ پنجاه دلو در صورتی که مدفوع یا خون زیادی مانند خون ذبح گوسفند باشد؛ چهل دلو برای مرگ سمور، سگ، خوک، روباه، خرگوش، بول و الخ ...

وی برای رفع شرایط معسور حکم مزبور، به مطالعه نصوص پرداخت و مستند به نصوص (مانند این روایت شریفه: «ماء البئر واسع لا یفسده شیء إلا أن یتغیر»)، توانست به صدور حکمی بدیع اقدام کند. او آب چاه را «من جمله ماء کثیر» احتساب کرد که تنها پس از ملاقات با نجاست در صورت تغییر رنگ، بو و مزه، از عداد متنجسات شمرده می‌شود. (حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۵-۲۳۶) او در نهایت، حکم به وجوب نزع را به استحباب تغییر می‌دهد.

فتاوی‌ای ققهای این دوره در باب «صید و ذبائح» نیز نشان از توجه آنان به حقوق طبیعت دارد. علامه حلی در ابواب مختلفی چون آداب اجاره حیوانات، به این مسأله اشاره می‌کند که حیوانات ذی‌روحند، پس نباید به حیوانات مضاری برسد. (حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۱۸۹) در بحث «ذبح حلال» نیز محقق حلی، علامه حلی و فاضل مقداد سیوری (م ۸۲۶ق)، به کراهت قلب سکین (چرخاندن چاقو در ذبیحه) و ذبح ذبیحه در برابر حیوان دیگر حکم داده‌اند. (حلی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۶۲۶؛ فاضل سیوری حلی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۳) علامه فتوایی در خصوص حرمت سفر به سبب شکار لهوری نیز داده است. او تصریح می‌کند:

نماز در سفر برای صید لهوری، شکسته نیست و کامل است؛ هم‌چنین روزه نیز بر او واجب است. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۲۵)

علامه حلی در باب «القضا»، ضمن اشاره به کلیات باب تنازع، به مواردی چون اختلاف متأجرین یا زوجین در مالکیت وسایل منزل اشاره دارد:

اگر زن و شوهر در اجناس منزل اختلاف داشته باشند، حق با کسی است که اقامه بینه کند و اگر بینه‌ای نباشد، به هریک از آنان نیمی از اجناس تعلق

می‌گیرد، [او حال که بینه ندارند] هر یک از آنان سوگند می‌خورد و در نتیجه مال بینشان به مساوی تقسیم می‌شود - چه مال مختص رجال یا مختص نساء باشد یا هر دو صلاحیت استفاده از آن را داشته باشند. به عبارت دیگر، مال مشترک باشد - چه این تنازع در زمان عقد نکاح و چه پس از انحلال نکاح باشد و چه بین زوجین باشد یا وراثت آنان. (حلی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۲۰۷)

آنچه گذشت نمونه‌ای از توجه فقیهان این عصر به عرف است.

ب. توجه به خواسته‌های شیعیان مناطق مختلف

پاسخ علامه حلی به سؤالات مهنا، نمونه‌ای از توجه فقیهان به نیازهای اجتماعی شیعیان است. در این رساله، مهنا بن سنان بن عبدالوهاب حسینی - ادیب، فقیه، قاضی و نقیب شیعیان مدینه در سده هشتم (م ۷۵۴ق) - سؤالات فقهی فراوانی از علامه حلی می‌پرسد. علامه در پاسخش می‌نویسد:

من به خواهش عزالدین بن نورالدین علی بن سعید - رزق‌الله کمال التوفیق - آن رساله را نسخه‌نویسی کردم و به خاطر علاقه‌اش به علوم و علما پاسخش را دادم. سؤال و جواب را بی‌کاستی و زیادتی نوشتم. (حلی، ۱۴۰۱، ص ۱۷)

مهنا به عشق دیدار علامه و درک محضرش، به سوی بغداد می‌آید و نامه‌ای در نهایت تواضع و احترام به عالمی فقیه و با ادبیاتی بسیار زیبا برای علامه می‌نویسد. وی اصرار دارد که سؤالاتش را مکتوب بنویسد و مکتوب پاسخ بگیرد.^۱ زیباتر از این، تواضع علامه در

۱. او در مقدمه این رساله نوشته: «مسائل و رسائل من العبد الفقیر إلى رحمة ربه مهنی بن سنان بن عبدالوهاب الحسینی - غفر الله له ولوالديه وللمؤمنین - إلى الشيخ الإمام العلامة جمال‌الدین ابی منصور حسن بن یوسف بن علی بن مطهر الحلی - قدس الله روحه ونور ضریحه ...».

مقابل مهناست. او کمال احترام را به این نقیب و سلاله پیامبر ﷺ می‌گذارد و او را «فخرالساده و زین‌السیاده، معدن مجد و حکمت و جامع فضایل اخلاقی» توصیف می‌کند و در کمال ادب و حوصله، به پرسش‌های او پاسخ می‌دهد. (همان، ص ۱۸)^۱

می‌توان با این سؤالات، از مشکلات اجتماعی جامعه آن روز شیعیان تا حدودی آگاه شد. سؤالاتی درباره حکم سبزی‌ای که دائماً با آب نجس آبیاری شده است؛ حرام شدن نسل چارپایی که توسط انسان وطی شده است؛ حکم بوسیدن آستان مشاهد مشرفه، حکم موسیقی بدون لُهو و دف، حکم سفر یک بانو با مرد اجنبی و سپس ادعای زوجیت کردن آنان، فروش سهم آب جاری، حکم حشیش، حکم لباس رنگ‌شده در بلاد کفر، حکم شویندگان لباس و لباسی که در بازار می‌شویند، حکم صابونی که نمی‌دانیم پاک است یا نجس، نگاه مملوک به خانمش (سیده‌اش) و از این قبیل مسائل.

ج. توجه به خواسته‌های علمی غیرمسلمانان

پاسخ به شبهات و سؤالات جامعه علمی، از دیگر نیازهای جامعه آن دوره است. سؤالاتی که همواره در اذهان غیرمسلمانان از اسلام بوده و در این عصر با ذوق علمی، متانت و حلم کم‌نظیر امثال سیدبن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ق) پاسخ داده می‌شود.

وی کتاب الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف را از زبان فردی ذمی آغاز می‌کند که برای جست‌وجوی حقیقت مذاهب، به سفر رفته و برای دستیابی به سلامت و رستگاری

۱. «لما كان من سلالة تلك الذريعة العلوية وأولاد العترة الهاشمية من كملت نفسه في قوتها العلمية والعملية، وهو السيد الكبير النقيب الحسيب النسب المعظم المرتضى، فخر السادة و زین السيادة، معدن المجد والفخار والحكم والآثار، الجامع للقسط الأوفى من فضائل الأخلاق، الفائز بالسهم المعلي من طيب الاعراق، مزین ديوان القضاء بإظهار الحق علي المحجة البيضاء عند ترفع الخصماء، نجم الملة والحق والدين مهني بن سنان الحسيني و...» (حلی، همان، ص ۲۰-۲۱)

و جلوگیری از پشیمانی و در امان ماندن از ضرر آخرت، به کاوش در ادیان و مذاهب اقدام کرده است. او چون اکثر مسلمانان آن زمان را در چهار مذهب مالکی، حنبلی، شافعی و حنفی می‌یابد، از زبان این فرد ذمی می‌نویسد: «آیا این چهار نفر (رؤسای این مذاهب) پیامبر اکرم اسلام را درک کرده‌اند؟ آیا آنان از تابعین هستند و یا از آنان حدیث و روایت شنیده‌اند؟» وقتی این فرد جواب نفی می‌شنود از این امت متعجب می‌شود! چه شده که خود را محمدیه می‌نامند و نسبت مذهب خود را به پیامبر ﷺ می‌دهند؟ شاید با این وضع، بهتر بود مذهب خود را به نام یکی از اهل‌بیت علیهم‌السلام و عترت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا یکی از صحابه و افرادی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آثار ایشان را دیده بود می‌نامید. این فرد ذمی می‌پرسد: «آیا این چهار مذهب در یک زمان و بر یک عقیده بوده‌اند؟» جواب می‌شنود که خیر؛ آن‌ها در زمان‌های مختلف بوده و بر عقیده‌های مختلف هستند تا آن‌جا که هم‌دیگر را تکفیر می‌کنند. باز او متعجبانه می‌گوید: «این نیز عجیب است که این امت ادعا می‌کنند که پیغمبرشان اشرف پیامبران است و امت او اشرف امت‌هاست، ولی به این چهار نفر اقتدا کرده و از آن‌چه گذشتگانش گفته‌اند، دور شده است!». (ابن طاووس، ۱۳۹۹، ص ۱-۲) سپس با طرح آیه تبلیغ «الیوم اکملت...» می‌گوید: «اگر دین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زمان حیاتش کامل شده است، پس این اختلاف عظیم پس از وفات او برای چیست؟»

نکته جالب دیگر، روش سید در طرح سؤال درباره مذهب تشیع و نسبت آن‌ها با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. او شیعیان و اهل‌بیت علیهم‌السلام را بهتر و نیکوتر و به احتیاط در دینشان و شناسایی پیامبرشان نزدیک‌تر می‌داند؛ زیرا خواص و نزدیکان هر پیغمبری، پیوسته به دین و شریعت او آشناترند و از بسیاری از امت او به حق نزدیک‌تر. سپس او مقایسه‌ای بین تعداد شیعیان و مذاهب چهارگانه دارد و کثرت پیروان مذاهب چهارگانه را دلیل بر حقانیت این مذاهب و رد حقانیت شیعه نمی‌داند. او مخالفت مردم با پیامبران و در اقلیت قرار داشتن پیروان ایشان را دلیل بر بطلان ایشان نمی‌داند و می‌گوید:

خوب و مرغوب هر چیزی در دنیا، از بد و نامرغوب آن کم‌تر است و این موضوع کلیت دارد و هرگاه خردمندی این نکته را بسنجد، همه‌جا را همین‌طور خواهد دید. (ابن طاووس، همان، ص ۳-۷)

وی دلیل دیگر حقانیت شیعه را عدم‌تغییر در عقاید و مذهب ایشان می‌داند و می‌گوید: آن‌ها همان راه روزهای نخست را حفظ کرده‌اند و از پیغمبرشان ﷺ و خواص اهل‌بیت او پیروی کرده‌اند و من انتخاب این گروه را نیکو دیدم. (همان)

به عبارتی، او شبهات مذاهب اسلامی را در قالب سؤال توسط فرد ذمی طرح می‌کند و با بیانی مستدل و با برخوردی عقل‌گرایانه و دور از تعصب، به رفع آن‌ها می‌پردازد و آنان را به سوی حقانیت و اصالت اسلام حقیقی دعوت می‌کند.

د. ادعیه‌نگاری

کتب دعایی، اثری مردم‌پسند از آن زمان تاکنون است؛ آثاری که در یک فضای لطیف ارتباطی و مناسب با روحیه آسیب‌دیده جامعه آن روز شیعه، مردمان را با کلام و مقام اهل‌بیت ﷺ آشنا می‌کند. شاید رویکرد فقیهان از جمله سید بن طاووس و یا ابن‌فهد حلی به عالم حدیث و نقل و لطیف‌ترین فضا و بخش این عالم یعنی ادعیه، به‌گونه‌ای مقابله‌ای نرم با آموزه‌ها و جذابیت‌های تصوف باشد.

به نظر می‌آید شیوه بیان و اصطلاحات سید بن طاووس حتی از این تفکر دور نیست. مدارک مهم این دوره، حاکی از وسعت زمینه تصوف و کثرت عده صوفیان در اکناف قلمرو ایلخانی و وجود خانقاه‌های بی‌شمار در شهرهای مختلف ایران و حمایت خاص فرمان‌روایان عصر از اهل خانقاه و متصوفه و توجه خاص و اظهار ارادت وزرای ایرانی ایلخانان مغول به مشایخ و بزرگان تصوف است. در خلال مطالب کتاب‌های تاریخ که حوادث و وقایع دوره ایلخانان را دربردارند، مؤیدات و اشارات مفیدی در این باره به دست می‌آید. (مرتضوی، ۱۳۴۱، ص ۸۸-۸۹) اگرچه برخی از منابع بر رواج روزافزون نهاد

تصوف تأکید دارد و اعتقاد مردم به خانقاه و مقامات عرفا را بی‌اندازه می‌دانند، برخی دیگر، تقویت یا ترویج تصوف در ایران را توسط مغول خطا دانسته‌اند. (صفا، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۱۵-۱۱۶)

به همین منظور، سیدرضی‌الدین سلوک یک شیعه واقعی را با تمسک به روایات مستند برگرفته از مصادر مورد اعتماد و ارزشمند شیعه، در آثاری از جمله مجموعه تتمات مصباح‌المتهجد و مهمات فی صلاح‌المتعبد گرد می‌آورد و در مقدمه کتاب فلاح‌السائل خود می‌نویسد:

من خیر فراوانی در کتاب مصباح کبیر شیخ طوسی دیدم و پس از آن، به مطالب مهمی دست یافتم که تتمه‌ای بر کتاب مذکور قلمداد می‌شد. هر کس بخواهد به نهایت درجات کمال برسد، می‌تواند از آن‌ها کمک بگیرد ... لذا تصمیم گرفتم آنچه از روایات به دست آورده‌ام و آن اسراری که اجازه نشر آن‌ها را دارم، در کتابی گرد آورم و نام آن را تتمات مصباح‌المتهجد و مهمات فی صلاح‌المتعبد گذاشتم. (ابن طاووس، ۱۴۰۶، ص ۵-۷)

او در بیش‌تر کتب، به مواعظ و نظریات اخلاقی و نکاتی درباره تعامل انسان با خدا پرداخته است. او سعی کرده با مجموعه کتاب‌هایش، سلوک حقیقی انسان مؤمن و آداب و اعمال ارتباط او با خدا را با نقل روایات و سیره ایشان در مواقع مختلف بیان کند. ابن طاووس به کاربردهای دنیوی ادعیه (تعویذها) نیز توجه داشت؛ از جمله ذکر ادعیه در رفع امراض، ادای قرض، تقویت حافظه، دفع ناملازمات و دشمنی‌ها. مجموعه‌ای از این دعاها، در کتاب المنتقی فی العوذ و الرقی و یا المجتبی من الدعاء المجتبی آمده است. این ویژگی‌ها، باعث شد آثار دعایی‌اش، نفوذ زیادی در میان مردم پیدا کند و با اقبال عمومی روبه‌رو شود. هم‌چنین باور راسخ ابن طاووس به استخاره در امور علمی و سیاسی و تصمیماتی که در زندگانی اتخاذ می‌کرد، مانند ازدواج یا پذیرش مناصب و درمان اطباء، نمونه‌ای از مسلک عملی او به این معارف است. (ابن طاووس، ۱۳۷۵، ص ۱۶۲-۱۶۳ و ۱۹۰)

ابن‌فهد حلی (۷۵۷-۸۴۱ق) تقریباً با یک سده فاصله از سیدبن‌طاووس و با تأسی از او، به نگارش کتاب *عدة‌الداعی و نجاح الساعی* درباره اهمیت و شروط و آداب و کیفیت دعا اقدام می‌کند و به احتیاج انسان به دعا با استدلال عقلی و نقلی، اسباب اجابت دعا، اقسام نیایش‌گران و اقسام دعا و... می‌پردازد. به عبارتی این کتاب، تهذیب و سلوک انسان را به سوی خدا و اعراض او را از لذات و زخارف دنیا بیان می‌کند.

ابن‌فهد در کتاب *دیگرش التحصین*، به ادعای بعضی، به تصوف تمایل دارد ولی با تمسک شدید به آیات و روایات به زهد و فضیلت که شیوه پیامبران و ائمه است، دعوت می‌کند (صفری، ۱۳۹۳، ص ۵۳) و این اتهام را از خود دور می‌سازد.

هـ. مقتل‌نگاری

مقتل‌نویسی به دنبال فرهنگ منقبت‌خوانی در این دوره، رونق مضاعفی گرفت. شیعیان در منقبت‌خوانی، به نشر مقام ارزشمند و ویژگی‌های امامانشان در مکان‌هایی چون بازارها اقدام می‌کردند (قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ص ۶۵) و با این اقدامات، به معرفی امامان معصوم به اقلیت متعصبی می‌پرداختند که با آنان آشنایی نداشتند.

سید بن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ق) با نگارش کتاب *مقتل خود*، شیوه منقبت‌خوانی را با سبکی نو پی‌گرفت. *اللهوف یا الملهوف علی قتلی الطفوف*، کتابی است از جمله مقاتل و شرحی از قیام امام حسین علیه‌السلام - از حرکت امام از مدینه، حوادث عاشورا تا بازگشت اسرا به وطن. وی در مقدمه لهوف، هدف خود را از نگارش کتاب چنین بیان می‌کند:

دوست داشتم هر کس کتاب لهوف را داشته باشد، از حمل مقتل عاشورا بی‌نیاز باشد؛ پس این کتاب را به اختصار نوشتم تا ضمیمه مصباح الزائر کنم و در آن فشرده مطالب را به اندازه‌ای که مناسب وقت کوتاه زائران باشد، آورده‌ام. (ابن طاووس، ۱۳۷۸، ص ۱۱)

سیدبن‌طاووس به جهت علاقه مردم به زیارت مزار سیدالشهدا در زمانه خلافت حاکم جائر مسلمان‌نمای بنی‌عباس و روزگار مظلومیت شیعیان، سال‌ها دور ماندن امت

اسلامی از معارف اصیلشان به سبب ظلم خلفای بی‌کفایت عباسی و در زمانه‌ای که از زیارت جز یک معنویت قشری و احساسی چیزی نمانده، با اشاره به مختصرگویی خود در این کتاب، چنین بیان می‌دارد:

با توجه به این‌که زائران فرصت کم دارند، رشته سخن را کوتاه و به‌طور اختصار بیان کرده‌ام و همین اندازه کافی است که درهای اندوه به امر خواننده باز شود و افراد باایمان را رستگار سازد و حقایق ارزنده‌ای در قالب این الفاظ نهاده‌ایم. (همان، ص ۲۹)

او با احیای امر زیارت بر اساس سیره اهل‌بیت به‌ویژه امام حسین علیه السلام، آموزه‌ای به نام معرفت و توسل اهل‌بیت را حفظ کرده و آنان را با حقیقت مقام و جایگاه اهل‌بیت علیهم السلام نزدیک ساخته است. (همان، ص ۲۵)

وی با شیوه مقتل‌نویسی و با بیان مظلومیت و مراثنی اهل‌بیت به‌ویژه امام حسین علیه السلام، قصد تجدید تفکر حقانیت ایشان برای خلافت نزد شیعیان را داشته و به زمینه‌سازی گرایش و تحریک اهل‌تسنن به سوی تفکر و عقاید شیعیان اقدام کرده است. (همان) شاید اقدام سید در نگارش مقتل لهوف بود که باعث برپایی باشکوه مراسم عزاداری عاشورا در سراسر بغداد شد و تا زمان المستعصم بالله آخرین خلیفه عباسی استمرار یافت. ولی پس از آن، به سبب بروز اختلافات شیعیان و سنیان، به شهرهای شیعه‌نشین محدود شد.

شاید این از ذکاوت سید بوده که برای تبیین صحیح واقعه عاشورا در بیان ساده و خارج از تکلفات علمی اما آشنا برای آن زمان، به نگارش لهوف دست می‌زند و مردم را با یکی از مهم‌ترین اهداف این واقعه یعنی بعد شهادت طلبی آشنا می‌سازد (همان، ص ۴۷) و حفظ شاکله شیعیان در حوادث آتی اجتماع ملت‌ه‌ب را باعث می‌شود.

این کتاب هم‌چنین شامل مطالب منحصر به فردی است که پیش‌تر در مقاتل نیامده و از منابعی چون مقتل الحسین شیخ طوسی و معمر بن المثنی استفاده کرده که امروزه موجود نیست. (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۲۷-۲۸) باید گفت: با وجود تعدد مقاتل در دوره‌های مختلف، اقبال به مقتل لهوف تا امروز، تأکیدی بر جذابیت علمی و بیان شیوای نویسنده آن و حظ بسیار او از اخلاق عملی و معنویت است.

مثیر الاحزان و منیر سبل الاشجان، کتاب مقتل دیگر این دوره به شمار می‌آید که به تناسب از تاریخ زندگی امام حسین علیه السلام و مصائب واقعه عاشورا سخن گفته است. این اثر، نوشته فقیه و مورخ و شاعر شیعی، ابن‌نما حلی (م ۶۸۰ق) است. علامه مجلسی در بحارالانوار و محدث قمی در منتهی الامال، به این کتاب بسیار استناد کرده‌اند. ابن‌نما حلی در این کتاب در اغلب موارد با ابومخنف (م ۱۵۷ق) صاحب مقتل الحسین موافق است بدون این‌که سند و روایت و منبع آن را یاد کند. در این کتاب نیز مانند لهوف، گزارش‌هایی وجود دارد که در هیچ‌کدام از منابع قبلی نبوده است. با توجه به این‌که سال وفات ابن‌نما بعد از سید بن طاووس بوده، بعید نیست که او در سبک نگارش و برخی گزارش‌ها از لهوف استفاده کرده باشد.

نویسنده انگیزه خود را از این تألیف چنین بیان می‌کند:

چون بعضی از کتب مقاتل، بسیار طولانی بوده در مقابل بعضی بسیار مختصر، این کتاب را که حد وسطی از کتاب دیگر است نوشتم ... پس ای شنوندگان! اگر از شرافت یاری (امام حسین در صحنه عاشورا) و از مقابله با لشکر دشمن محروم شدید، از گریه بر سروران و بزرگان خاندان پیامبر و پوشیدن لباس عزا و غم که محروم نشدید و از میل به مکافات روز آخرت و فزونی سهم ثوابمان که محروم نشدید! (ابن‌نما، ۱۴۰۶، ص ۱۵)

او جزای گریه کردن و گریاندن برای سیدالشهدا و مصیبتش را بهشت می‌داند و با این وصف و نقل چند روایت، مردم زمانه خود را به ابراز و اظهار این مصیبت و برپایی عزا برای آن حضرت فرامی‌خواند و حتی با ذکر روایتی از امام سجاد علیه السلام، مردم را به تحمل آزاری که در راه محبتشان به امام حسین علیه السلام می‌بینند، فرامی‌خواند^۱ و می‌نویسد:

۱. «وایما مؤمن مسه فینا اذی صرف الله عن وجهه الاذی وآمنه یوم القیامه من سخط النار.» (عاملی، بی‌تا،

هر مؤمنی که در راه ما به او اذیتی برسد، سپس از دیدگانش اشک جاری شود تا این که بر روی گونه‌اش بیاید، خداوند اذیت را از چهره او برمی‌دارد و او را از سخط خود و آتش ایمن نگاه می‌دارد. (همان، ص ۱۴)

سبک ابن نما در این کتاب فقط مبتنی بر نقل روایات تاریخی بوده است. این دو فقیه خوش‌ذوق و لطیف‌الطبع، با استفاده از فضای زیارت مشاهد شریفه و آگاهی بیشتر زائران به نگارش مقتلی درباره واقعه عاشورا اقدام می‌کنند و آن را از یک پدیده احساسی و تراژدی مذهبی خارج می‌سازند.

نتیجه‌گیری

بررسی تاریخی شرح احوال و آثار فقیهان شیعه در این دوره، کنش اجتماعی آنان را در ابعاد مختلف و مناسب با اوضاع روزگارشان به‌وضوح نشان می‌دهد. دامنه پژوهش در این اثر، فقیهان شیعه سده‌های هفتم و هشتم هجری در ایران و عراق بود. اگرچه تعدادی از فحول این اندیشه‌وران در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و بنابر نیاز زمانه حاضر شدند، این مقاله پررنگ‌ترین بخش عملکرد فقیهان را هدف قرار داد و اهتمام ایشان را در عرصه علم‌ورزی مردم‌گرا بررسی کرد. بررسی آثار ارزشمند به‌جامانده از این عالمان، بیان‌گر توجه آنان به سؤالات، نیازها و مشکلات مردم در گروه‌ها و سطوح مختلف آن روزگار با تأکید بر منع عقل و نقل شیعه است. آنان در سبک نگارش و سادگی بیان و حتی باب‌بندی تألیفات فقهی، تاریخی، اخلاقی و کلامی خود، به وضعیت جامعه توجه داشته‌اند. البته ماندگاری این آثار و حتی تدریس بعضی از آنان در حوزه‌های علمیه امروز و یا اقبال علما و حاکمان آن زمان و پس‌از آن دوره، نشان از پویایی دیدگاه و بینش فرازمانی ایشان دارد. به عبارتی، زمانه ایشان به دو سده هفتم و هشتم محدود نبود تا آن‌جا که از آثار و عملکرد به‌جامانده از ایشان، در نهادهای آموزشی دوره صفویه به‌عنوان منابع شرعی، حکومتی، تربیتی و اقتصادی استفاده می‌شده و تا امروز نیز این جریان ادامه داشته است.

فهرست منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعه الى تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالاضواء، بی تا.
۲. ابن طاووس، رضی‌الدین علی بن موسی، *الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف*، قم: نشر خیام، ۱۳۹۹.
۳. _____، *کشف المحجبه لثمره المهجه*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۴. _____، *فلاح السائل و نجاح المسائل*، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۰۶.
۵. _____، *اللهوف علی قتلی الطفوف*، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، تهران: نشر نوید اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۶. ابن طقطقی، محمد بن علی، *الفخری فی آداب السلطانیه*، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، حلب: دارالقلم العربی، ۱۹۹۷/۱۴۱۸ م.
۷. ابن فهد حلّی، جمال‌الدین احمد بن محمد، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، تصحیح و تحقیق مجتبی عراقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷.
۸. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بی جا: دارالفکر للطباعه والنشر والتوزیع، بی تا.
۹. ابن نما، نجم‌الدین جعفر بن محمد، *مثیر الاحزان و منیر سبیل الاشجان*، قم: مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۶.
۱۰. افتخاری، اصغر، *ارزش دانش مقدمه‌ای بر دانشگاه اسلامی*، مهدوی، اصغر آقا، ارزش و آموزش؛ مقدمه‌ای بر مبانی و روش‌های آموزش از منظر اسلام، تهران: نشر دانشگاه امام صادق و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷ ش.
۱۱. الحر العاملی، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق: الشیخ عبدالرحیم الربانی الشیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۲. الحلّی، حسن بن یوسف، *اجوبه المسائل المهنائیه*، تهران: نشر خیام، ۱۴۰۱.
۱۳. _____، *ارشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان*، تحقیق الشیخ فارس الحسون، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۰.
۱۴. _____، *انوار الملکوت فی شرح الیاقوت*، تحقیق محمد نجمی زنجانی، قم: شریف رضی، ۱۳۶۳ ش.

۱۵. _____ ، **تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه**، تحقیق بهادر ابراهیمی، تصحیح جعفر سبحانی، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۳۷۸ ش.
۱۶. _____ ، **تذکره الفقهاء**، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحياء التراث، ۱۳۷۲ ش / ۱۴۱۴.
۱۷. _____ ، **رساله سعديه**، مصحح علی اوجبی، مترجم سلطان حسین واعظ استرآبادی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۱۸. _____ ، **قواعد الأحكام**، قم: مؤسسه نشر الإسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۳.
۱۹. _____ ، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، مشهد: کتاب‌فروشی جعفری، بی‌تا.
۲۰. _____ ، **مختلف الشیعه فی احکام الشریعه**، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۳.
۲۱. _____ ، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، تتبع سیدمحمدجواد حسینی عاملی، تحقیق محمدباقر خالصی، قم: نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۲۵.
۲۲. _____ ، **نهایه المرام فی علم الکلام**، تحت نظارت محمدجعفر سبحانی، محقق فاضل عرفان، قم: نشر مؤسسه الامام الصادق، ۱۴۱۹.
۲۳. _____ ، **نهج‌الحق و کشف‌الصدق**، ترجمه علیرضا کهنسال، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات عاشورا، ۱۳۷۹ ش.
۲۴. صبحی صالح، **نهج‌البلاغه**، بیروت: دارالکتب اللبنانی، ۱۳۸۷.
۲۵. صدر، سیدحسن، **تکمله امل‌الآمل**، تحقیق حسین علی محفوظ و عبدالکریم الدبّاع و عدنان الدبّاع، چاپ اول، بیروت: دارالمؤرخ العربی، ۲۰۰۸/۱۴۲۹ م.
۲۶. صفا، ذبیح‌الله، **تاریخ ادبیات در ایران**، تهران: ققنوس، ۱۳۶۶ ش.
۲۷. صفدی، صلاح‌الدین خلیل‌بن‌ایبک، **تحقیق احمد الارناووط و محمد ترکی**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۲۰۰۰/۱۴۲۰ م.
۲۸. صفری، «متن عرفانی ترجمه طنز نگاهی به ترجمه التحصین»، **آینه پژوهش**، شماره سوم، سال ۲۵، مرداد و شهریور ۱۳۹۳ ش.
۲۹. طبرسی، ابوالفضل علی، **مشکاه‌الانوار فی غرر الاخبار**، تحقیق مهدی هوشمند، ۱۴۱۸.

۳۰. فاضل سیوری حلی، مقداد بن عبدالله، اللوامع الالهيه في المباحث الكلاميه، تعليق سيد محمد علي قاضي طباطبائي، قم: دفتر تبليغات اسلامي، ۱۳۸۰ ش.
۳۱. فراستخواه، مقصود، «تأملي در اخلاقي بودن علم‌ورزي»، نشريه سخن ما، شماره ۵، ۱۳۹۳ ش.
۳۲. قزويني رازي، نصيرالدين ابوالرشيد عبدالجليل بن ابوالحسين بن ابوالفضل، بعض مثالب الروافض في نقض بعض فضائح الروافض معروف به نقض، تصحيح جلال الدين محدث، تهران: انجمن آثار ملي، ۱۳۵۸.
۳۳. کتبي، محمد بن شاکر، فوات الوفيات، تحقيق احسان عباس، بيروت: دار صادر، ۱۹۷۳ م.
۳۴. کليني رازي، ابی جعفر محمد بن يعقوب، الأصول من الكافي، تعليق أكبر غفاري، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلاميه مرتضی آخوندی، ۱۳۸۸ ش.
۳۵. مجلسي، محمدتقي، بحار الانوار، تحقيق ابراهيم الميانجي و محمدباقر بهبود، چاپ سوم، بيروت: دار احیاء التراث، ۱۹۸۳/۱۴۰۳ م.
۳۶. محقق حلي، ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن حسن، شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه اسماعيليان، ۱۴۰۸.
۳۷. _____، المعتمد في شرح المختصر، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، قم: مؤسسه سيد الشهداء (علیه السلام)، ۱۴۰۷.
۳۸. مرتضوی، منوچهر، تحقيق درباره دوره ايلخانان ايران، تبريز: کتاب فروشی تهران، ۱۳۴۱ ش.
۳۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۴: عرفان، انسان کامل، فوايد و آثار ايمان، عقل و دل، دعا، نسخه الكترونيكي.
۴۰. مقدس اردبيلي، احمد، مجمع الفائده و البرهان في شرح ارشاد الاذهان، تحقيق مجتبی عراقی و علی پناه اشتهاردی و حسين يزدي اصفهانی، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۰۲.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امیرالمؤمنین، تهران: نشر دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۸۶ ش.